

اصول، مفقود، ادعای موجود

هشدار به آخرین ولیعهد

مطلبی که همه درباره اش میگویند نمیتواند
یکسره بی اساس باشد ولی میتواند
کاملاً غیراصولی باشد<
بخش دوم

امیرفیض- حقوقدان

>اینک ما شماری از کنشگران و کوشندگان ملی باور که باسنجه ۱* دانستن انتخاب شهروندان ایران ساختار پادشاهی مشروطه پادشاهی وارث سنتی پادشاهی پهلوی را بهترین شکل دولت برای ایران دانسته و این میراث نوین نهاد کهن پادشاهی ۲* را به تعریف، بیش و پیش از هر چیز در خدمت پاسداری از هستی ایران و اصول ملی ۳* می شناسیم به حضرتعالی رضا پهلوی دوم آخرین ولیعهد تاریخی ایران به جد و برای آخرین بار هشدار میدهیم ۴*

تاا موضوع ضد ملی خود برانت جسته ۵* و کلیه کنش ها و اقدامات خود را بطور کامل به اصول و چهار چوب ملی ایران متعهد گردانید ۶*

در غیر این صورت، نه تنها مشروعیت وجودی تان در نزد باورمندان به پادشاهی مشروطه بعنوان ولیعهدی تاریخی را نابود میکند که حضرت عالی را در کسوت شهروندی ساده برکنار از نام خانوادگی پهلوی به جرگه دشمنان وجودی ملت ایران ۷* در پیشگاه یکا یک ایرانیان پایبند به اصول ملی میافزاید
<*۸

(از تحریر هشدار و قسمت نخست این تحریر)

تصدیق و تعریف از خود

*۱ خوانندگان محترم مسبوق به سابقه و صاحب تجربه اند که همواره در ابتدای نامه های عمومی و چند امضائی نوشته میشود >ما امضا کنندگان زیر< و بعد مسئله را طرح میکنند ولی در نامه هشدار، تانید کنندگان نامه، خودشان را مردمانی کنشگر و بیشتر کوشندگان ملی باور معرفی کرده اند. سابقه ندارد و یا کم دارد که کسانی در یک کار عمومی از خودشان تعریف و ایجاد مراتب و امتیازات بنمایند. این حرکت آنقدر در فرهنگ و اخلاق عمومی زشت و زننده است که گفته اند <تعریف از خود گه خوردن است>. شیوه ای که در آن نامه بکار رفته و در حقوق اسلامی جاری و معمول است، توریه نامیده میشود؛ و آن شیوه چنین تعریف شده که گوینده از کلماتی استفاده میکند، تا آن چیز را که میخواهد به شنونده منتقل کند بدون اینکه شنونده، ملتفت قضیه بشود و به کلامی دیگر، با استفاده از کلمات، اقراری از طرف میگیرد بدون اینکه طرف متوجه نفس اقرار بشود.

تائید کنندگان نامه مزبور که نامشان در آن نامه آمده با این شگرد (توریه) گواهی و شهادت سلطنت طلبان درگیر با نامه مزبور را گرفته اند که آن افراد، مردمی دانشمند و صاحب باورهای ملی هستند. آیا واقعا سلطنت طلبانی که به اعتبار امید سیاسی شان به آن نامه ورود کرده اند، چنین گواهی را داده اند؟

این عنوان گذاری (کنشگرو باورملی) شگردی است که افراد به اعتبار همین عنوان در مسیر اعتماد به نامه برآیند و نخوانده امضا کنند. آیا واقعا همه تائید کنندگان آن نامه کنشگر و دارای باورملی هستند؟

آیا کسی که در آن جمع، ایران را سهم آمریکا میداند و مینویسد <رضاپهلوی پیر و از کار افتاده شده زنده باد دختر دیک چینی (این زمان مصادف بود با زمان بوش پسر که دفتری در قطر به مدیریت دختر دیک چینی ایجاد کرد با اعتباری به مبلغ ۷۵ میلیون دلار برای رهبری مخالفان جمهوری اسلامی) میتواند شخصی باشد با باورهای ملی؟ که از سلطنت طلبان گواهی دریافت کند؟

آیا باورهای ملی یعنی بیگانه پرستی آنهم در حد دعوت بیگانه به حمله و مداخله در امور کشور باورهای ملی است؟

موضوع نامه هشدار، طرح یک مسئله سیاسی است؟ که متأسفانه بصورت میدانی برای نرخ گذاری و غسل تعمید دادن به کسانی که مطلقاً شایسته عنوان ملی باوری نیستند شده است؛ تصور نکنید که حضرات دنبال نامه هشدار، آگاه به مسئله نیستند <بازار که شلوغ است هر که خر خودش رامیراند>.

سنجه

در تحریر (قضاوت منصفانه) عرض شد که <مقدمه نامه طوری تهیه شده که هم خواندنش مشکل و هم فهمیدنش نیاز به توضیح و همفکری نویسنده دارد من یقین دارم که بندرت کسانی از آن ردیف نامگذاران در آن نامه میتوانند حتی مقدمه آن نامه کذائی را درست بخوانند. اینهم یکی از شقوق شیطنت کاری است که عقل و ادراک خواننده در سحر کلمات دفن شود (روش قرآن)>.

بنده نفهیدم که واژه سنجه که در عبارت نامه بکار رفته به چه مناسبت است عادت خیلی از ایرانیان چنین است که عار و ننگ میدانند که بگویند نمیدانم و یا نفهیدم بهمین دلیل خیلی ها خیلی سوء استفاده ها از این عادت ما میکنند بنده با این رفتار خو نگرفته ام و میروم و میپرسم و در کتابها میگردم تا معنای حرف و کلمه را درک کنم.

بنابراین عادت، از ورود واژه سنجه گنج شدم به کتاب متعدد لغات رجوع کردم با معانی سنگ ترازو و کفه ترازو و قیان و امثال آنها رو برو شدم و در مجموع نفهیدم که نامه مزبور چه میخواهد در مورد سلطنت گفته باشد، آیا میخواهد تداوم سلطنت را به سنجیدن افکار عمومی و رفتار نام موکول کند؟ خوب مینوشت رفتار نام و یا رجوع به مردم. بهر حال سخن آن قسمت از نامه <برسبیل حال مستمع نبود> و به جورهای مختلفی میتواند تفسیر شود (درست روش توریه).

۲* میراث نوین نهاد کهن پادشاهی

این عبارت هم در نامه مزبور از آن عباراتی است که باید نویسنده و مخترع عبارت همراه نامه باشد تا شاید بتواند به خواننده تفهیم کند که میراث نوین چیست و چطور نهاد کهن پادشاهی میراث نوین زائیده است.

۳* چهار چوب اصول ملی

درنامه مزبور چند جا به واژه **اصول ملی** استناد شده است و درابتدای نامه ۴، رکن، استقلال سیاسی، تمامیت ارضی، وحدت ملی و حاکمیت ملی را در چهارچوب اصول ملی شناخته و در نهایت محتویات نامه بر همان اصول ملی که در چهارچوب معرفی شده نهاده شده است و خیلی هم غلو و جمله سازی شده تا این بیهوده گویی بصورت مبنا و منشاء ظهور مطالب نامه قرار گیرد.

نویسندگان نامه مزبور سخت اشتباه کرده اند و یا راه گمراه ساختن مردم را برگزیده اند.

چهارچوب اصول ملی همان است که در قانون اساسی کشور ها پیاده شده است و مسیر تولید آن اینطوری است که باورهای اصیل جامعه که از فرهنگ و تاریخ و آداب و رسوم و مذهب مردم نشأت گرفته از طریق حق حاکمیت مردم بصورت اصولی درمیآید که از آن پس **عنوان اصول قانونی** را پیدا میکند.

عنوان ملی

بعد از تصویب قانون اساسی کشور دیگر عنوان ملی مفروق عنه از معناست و معنا وحدت و حدود ارکان ملی را باید در قانون اساسی کشور جست و آنچه که بعد از تصویب قانون اساسی در ردیف منافع و حقوق ملت و کشور بوجود میآید بصورت متمم در قانون اساسی پیاده میشود لذا **در یک کلمه با بودن قانون اساسی عنوان اصول ملی یاوه گویی است.**

شیطنت ها در لوای عنوان ملی

ناپاکان و دشمنان وحدت و تمامیت ارضی کشور همواره زیر نام «ملی» بساط فریبندگی و خیانت خود را گسترده اند نمونه هائی از یاد داشتهها:

ارتش ملی- عنوانی بود که فرقه دمکرات زیر نام ارتش ملی راه تجزیه ایران را هموار میدید.

مختاریت ملی- نامی بود که پیشه وری بر اعمال تجزیه طلبی و جدائی آذربایجان از ایران انتخاب کرده بود و شباهت نزدیکی با ماده ۱۱ قطعنامه شورای تجزیه طلبان را دارد.

هیئت ملی و مجلس موسسان ملی - نام اجتماعی از تجزیه گران آذربایجان بود که در تاریخ ۱۹ آبان ۱۳۲۴ اعلام موجودیت کرد.

کنگره ملی- اجلاس عمومی تجزیه گران فرقه دمکرات بود که به جدائی آذربایجان رای داد ۲۹ آبان ۱۳۲۴ خورشیدی.

دولت ملی - حکومت ملی - جنبش ملی همه از ابزارهای پیشه وری برای خام کردن مردم ایران و انجام جدائی آذربایجان بوده است.

نهضت ملی - عنوان پرطمطراقی است که حزب ایران به تجزیه طلبان آذربایجان داد.

ارتش ملی، قشون ملی- نام قشونی بود که پیشه وری به تجزیه طلبان وولگردان داده بود وبعدا نام ارتش ملی را مجاهدین خلق وبعدا افسرانی بنام عیسی پژمان، سرلشگر کی، سرهنگ مجتبائی وعده ای دیگر بجای ارتش شاهنشاهی ابداء! کردند.

ستم ملی - آمیزش ملی - جنبش کوچک ملی از دستاوردها وساخته های کمونیست ها برای مقابله با دولت شاهنشاهی ایران بود.

حقیقت ملی- رضا داوری در رساله ملیت و اسلام نوشته است >آنکس حقیقتا ملی است که غمخوار جمهوری اسلامی باشد<.

(گرفته شده از رساله ملی و ارتش شاهنشاهی از انتشارات سنگرسال ۶۰)

شورای ملی ایران که در همین سالها به تاسی از عمل پیشه وری در تجزیه ایران زیر نام ملی فعال است وجه تشابهاتی با فعالیت فرقه دمکرات آذربایجان دارد از جمله اینکه هر دو زیر عنوان استقلال و تمامیت ارضی ایران، دام تجزیه ایران را گسترده اند و دیگر اینکه فرقه دمکرات علنا طرفدار روسها و شورای تجزیه طلبان به طرفداری از اسرائیل معروف و معرفی شده است.

جارجوب اصول ملی در قانون اساسی جمهوری اسلامی و نامه هشدار

*۴ چهارچوب اصول ملی در قانون اساسی جمهوری همان است که در ۱۷۷ اصل آن قانون پیاده شده است منتها بجای وحدت و یگانگی ملت وحدت مسلمانان نوشته شده و چون جمهوری ایران اسلامی است و اسلام ملت نمیشناسد، عنوان آن به وحدت مسلمانان تغییر داده شده است. اصل حاکمیت ملی هم در باصطلاح قانون اساسی آنها هست منتها آنرا از آن خدا میداند.

استقلال سیاسی و تمامیت ارضی کشور هم در اصول آن قانون اساسی هست؛ دیگر چرا نویسندگان مجهول الهویه نامه، در حالی که قانون اساسی جمهوری اسلامی اصول ملی را خیلی فراتر و جامع تر از آن ۴ رکن در نامه هشدار تعیین کرده >گرد بیابان میگردند< کدام تفاوتی بین ۴ رکن در چهارچوب نامه هشدار و قانون اساسی جمهوری اسلامی از نظر بیان وجود دارد؟

واما در قانون اساسی مشروطه

در قانون اساسی مشروطه سلطنتی ایران هم اصول ملی کاملا و دقیقاً تحت عنوان اصل پیاده شده است اما با قانون اساسی جمهوری اسلامی و نامه هشدار یک فرق عمده دارد و آن این است که قانون اساسی ایران رکن اصلی برای مظهریت حیات ملی و استقلال و تمامیت ارضی و حاکمیت قانون پادشاه رامیشناسد.

فرقش در این است که در اصول ۳۵ تا ۵۷ ساختار سیاسی و نظامی و پارلمانی کشور را در چهارچوب حقوق سلطنت شناخته است و ۲۳ اصل از ۱۰۳ اصل قانون اساسی و متمم آن به حقوق سلطنت اختصاص یافته است و نامه هشدار برای فرار از این قید تاریخی و حقوقی خود را به کوچه علی چپ زده و با توسل به زبان بازی نخواست نامه مزبور از چهارچوب اصول قانون اساسی مشروطیت سایه ای ولو کم رنگ داشته باشد.

در فرهنگ مایرانیان ملت و کشور و شاه بیک معناست، حاکمیت شاه و حاکمیت مردم با تلفیق باهم حاکمیت ملی را شکل میدهد که عنوان قانون رادارد.

تفاوت کار، در نامه هشدار و جمهوری اسلامی در چاشنی است والا مصالح یکی است.

◀ اگر هر کس به ادعای کنشگر بودن بخود حق بدهد که اصول ملی را احصاء کند آن دیگر اصول ملی نیست اصول معده ای است.

هشدار نامه

در هشدار، ممکن است هشدار شونده عام باشد و معلوم نباشد که هشدار متوجه کیست ولی طرف هشدار دهنده باید معلوم و مشخص و دارای مقام و مسئولیت و یا ارجحیت باشد والا آن هشدار محسوب نمیشود غلط زیادی است. اعتبار و ارزش آن در همان حد است که بردیواری نوشته میشد لعنت بر کسی که در اینجا بشاشد.^۱

هشدار دهنده اگر واجد مقام قانونی و یا موقعیت نسبی و اجتماعی خاص نباشد گرچه معروف هم باشد عملاً فضولی است و مصداق <حرفش را بگذار دم کوزه> میشود.

هشدار به حد

۵* نامه مزبور به رضاپهلوی هشدار داده تا از موضع ضدملی خود!! برائت جسته و کلیه کنش و اقدامات خود را بطور کامل به ۶* اصول و چهارچوب ملی متعهد گرداند.

در این هشدار معلوم نیست که چه کسانی و به استناد چه حکم و موجبی باید نسبت به کنش و اقدامات هشدار شونده قضاوت و داداری کنند تا چه رسد که تصدیق کند که بطور کامل اصول ملی مورد نظر نامه انجام گرفته است. درست مانند شرطی که آمریکاییها در برجام (راستی آزمائی) گذارده اند.

۱ - یکی در ایمیلی رو به یکی از امضا کنندگان نوشته بود: ((آقای ف. شما توهین نامه ای را تایید کرده اید که آغاز آن با «هشدار» شروع گشته است. آیا معنی هشدار را بررسی کرده اید که چگونه به کار برده میشود، هشدار در لغت نامه عمید به معنای، «اخطار و آگاهاندن و تنبیه» بکار میرود.

شما و عده ای که خود را کنشگر سیاسی مینامند که هستید و یا چه هستید که اخطاریه و آگاهی بصورت تنبیه برای یادگار چند هزار ساله یک سرزمین کهن بفرستید، اگر او دیکته ای را که نوشته است غلط دارد، شما و تعدادی تازه به دوران رسیده آموزگاری نیستید که غلط یابی کنید.)) ح-ک

می بینید که گنده گوئی های خارج از ظرفیت چه در دسرهای بوجود میآورد (گزنکرده پاره کردن) واقعا که با نوشتن این نامه آبرو و حیثیتی برای واژه کنشگر باقی نگذاشته اند. حکم بی حاکم و حاکم ناموجود کس ندیده که کسی (آقای امید دانا بخواد آنها تاسرحد جان) از آن حکم دفاع کند.

نفرین نامه هشدار

باآنکه نامه هشدار فاقد نام ویا شخصیتی است که مجری حکم شناخته شود و تنها آقای امید داناست که خود را متولی و حامی نامه مزبور معرفی کرده است، معهذا نامه مزبور متضمن چیزی بنام ضمانت اجرایی است که درواقع نمیتوان به آن، نام ضمانت اجرا داد بلکه نام متناسب با آن نفرین است نفرینی بسیار سنگین و پرمعنا که بنده شهادت میدهم که درطول ۳۷ سال مبارزه از هیچکس علیه هیچ ایرانی نشنیده ام واین برای اولین باراست که چنین نفرینی میشنوم آنها به شخص اعلیحضرت رضاشاه دوم که مظهرملت و نمادهویت ملی ایرانیان است.

*۷ نامه هشدار نفرین کرده است که اگر آنچه نامه هشدارگفته است رضاپهلوی کامل عمل نکند یه جرگه دشمنان وجودی ملت ایران گرفتار خواهد شد.

مفهوم نفرین بالا حکم محکومیت اعلیحضرت ویا بقول نامه هشدار دشمنی با ملت ایران است. جرگه دشمنان ملت ایران کیانند و ملاک صدور این حکم چیست و سابقه آن کجاست که نامه هشدار و نفرین آن اعلیحضرت راهم به آن جرگه هل داده است.

*۸ آیا خوانندگان محترم این نامه تاکنون چنین نفرینی از کسی درحق کسی شنیده اید که این دومی آن باشد؟

آیا در احکام اجرایی این چنین عباراتی درجهت محکوم کردن کسی به شدیدترین مجازات ها دیده شده است؟

این حکم مجازات (نفرین) چقدر شبیه به احکام قرآن است که میگوید هرکه فلان کند ویا نکند جزایش فلان است ولی در لابلای همان احکام قرآن آمده است کسی که انجام تکلیفی خارج از قدرت اوست مجازات نمیشود- لایکلف الله نفسا الا وسعها-.

کنشگران بی انصاف و بی وجدان

کنشگران بی انصاف و بی وجدان (از نوع سیاسی) که به ترتیب پیرو این هشدارنامه هستند درصددور این نفرین بزرگ انسان سوز حتی نیم نگاهی به محظورات اعلیحضرت نکرده اند ویکطرفه به قاضی رفته اند یک کلمه از طرح هنری برشت که نمونه کامل گروگان گیری سیاسی است صحبت نمیکند و نکرده اند خجالت هم نمیکشند و مبنای نامه خودشان را بر استقلال سیاسی میگذارند.

استقلال سیاسی این است که وزارت خارجه آمریکا اعلام کند که انتقال سلطنت رابه ولیعهد که قانون اساسی مقرر کرده قبول ندارد واین حضرات که بعنوان حامیان استقلال سیاسی و جانبداری از حقانیت سلطنت (البته اگر راست بگویند) گرد آمده اند حتی به اندازه یک نخود در مقابل این تعرض آشکار آمریکا

به استقلال سیاسی ایرانیان خاصه سلطنت طلبان، لام وکافی نگفتند واقعا ذلت بر ما که در مقابل حقیقت ایستاده ایم ولی جرات بیان آنرا نداریم؛ می بینیم و فریاد اسناد را میشنویم که اعلیحضرت ما در گروگان آمریکائی هاست وبدون توجه به عوارض این گروگان گیری به نفرین ولیچارگونی به شخص گروگان متوسل میشویم.

در برنامه آقای شهرام همایون دیدم که سخت گله مند بود که چرا شاهزاده! دست از سر این دو نفر (پیرزاده و گلستان) برنمیدارد. آقای همایون؛ کی ودرکجا دیده اید که انتخاب ویا تغییر مامورین محافظ گروگان باخود شخص گروگان باشد که این دومی آن بحساب آید.



به شهادت کسانی که همراه شاهنشاه در مکزیك ویا تا زمانی که ایشان به بستر مرگ میروند بوده اند، پس از ورود شاهنشاه و شهبانو به آمریکا، دولت آمریکا کس و کسانی به اصطلاح بمنظور رابط و برقراری تماس در کنار شاهنشاه و شهبانو قرار داده بودند که در ظاهر برای حفظ جان ایشان ولی در اصل برای کنترل و جلوگیری از اقدام های احتمالی شاهنشاه بوده است. یکی از این اشخاص که نام نمیبرم، تا لحظه مرگ والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی در نظارت کامل به امور والاحضرت بوده است. اگر کسی به آن نزدیکی در کنار والاحضرت شاهپور علیرضا پهلوی نبود شاید آن مرگ مشکوک همراه با سکوتی مرموز در پی مرگ ایشان رخ نمیداد.

ح-ک